

«بخاطر قیصر ویلهلم از طریق دشت نمکسار!» «المانها و افغانستان: اقدام فرماندهی پنهان و کمک نظامی.» (بخش دوم)

یادداشت مترجم: مجله معروف «دیر شپیگل» در شماره ششم سال ۱۹۸۰، مصادف با ورود قوای شوروی وقت بخاک افغانستان گزارش مفصلی در موضوعات مختلف به ارتباط موضوع، بدست نشر سپرده است. در پشتی مجله، عکس هیلوت شمیدت رئیس حکومت (کنسلر) وقت آلمان فیدرال را به نشر سپرده، با ذکر موجودیت مصاحبه او درین شماره، همچنان با خط درشت، نوشته شده است: «بن در بحران جهان». در همین شماره از وقایع سابق، مناسبات «آلمان - افغانستان»، منجمه سفر سال ۱۹۲۸ شاه امان الله، به آلمان گزارش یافته است. همچنان در همین شماره از «سفر ماجرا جویانه» زمان جنگ اول جهانی، که به افغانستان صورت گرفته است، مطالبی را داخل گزارش ساخته است. در باره این سفر در مراحل مختلف و در منابع متعدد، معلومات به نشر رسیده است. به نسبت وسعت گزارشات، خواستم ترجمه برخی از مطالب تاریخی را خدمت خوانندگان محترم تقدیم نمایم.



اما در وسط بیانیه خیر مقدم، انور پاچا از رفیق رئیس نمایش را ربود: وقتی جنرال افسانوی در «لوژ» (Loge) حاضر شد، نمایندگان بر وی هجوم بردند، تا دستهایش را ببوسند.

ر هبرترک ها انور پاچا، دوست قیصر (آلمان: مترجم) ----->

چند ماهی بعد دوست بلشویک به دشمن بلشویک مبدل گردید. ترک که اشتیاق امپراتوری بزرگ اسلامی را داشت. مانند امروز آیت الله خمینی، لیکن نه چنین مذهبی - مدعی بوده است که گویا حال اهداف حقیقی شوروی ها را درک نموده است: سرکوب خود ارادیت و استقلال شرقی از طریق تحمیل زور و روسی ساختن آنها.

یک طیاره آلمانی «ماهندرا پراتاپ» (Mahendra Pratap) را، در تابستان ۱۹۱۸، به اتحاد شوروی برد، جائیکه «لینن» (Lenin) و تروتسکی (Trotzki)، این انقلابی هندی را بعنوان «مبارزقهرمان آزادی شرقی» پذیرفتند. در جنوری ۱۹۱۹ دوست برکت الله یکجا با جگتورن (Hauptmann) ترکی قسیم بی (قاسم بی یا بی؟) به اتحاد شوروی آمد که آلمانی ها را در کابل همراهی نموده بودند. هدف صحبت ایکه، در آن همچنان دوست قدیمی آلمانی انور پاچا سهم گرفت: یکمک قدرت - شوروی حاکمیت را باید در افغانستان بدست گرفت، و در نتیجه انگلیس ها را از آسیای میانه و هند راند.

برای شوروی ها کمک ماجرا جویان بنا بر یک دلیل کاملاً دیگر فوق العاده خوش آیند بوده است. درین زمان پاچا در کشورش ترکیه سقوط داده شده بود، لیکن در انظار مسلمانان سرحد جنوب روسیه هنوز هم یک قهرمان بوده، لازم بود مردمان شرق را در اردوگاه شوروی بکشاند. لیکن برای یک جنگ در افغانستان قدرت - شوروی در خود قوت کافی نمی دید. درین ارتباط، برای آنها جد ایدولوژیک آلمانی ایشان، «فریدریش انگلز»، که در باره «استعمار» و افغانها دقیقاً آنچه را نوشته بود، که لینن و تروتسکی خود فکر می کرده اند:

جنگ برای افغانها یک پدیده هیجان انگیز، یک تغییر وضع خوش آیند از وضعیت یکنواخت زندگی روزمره ... عدم تسلط بر اعمال، آنها را بیک همسایه خطرناک مبدل می سازد.

لینن در خزان سال ۱۹۲۰، دعوتی از آن مبارزین آزادی که هنوز از جنگ خسته نشده بودند، در تحت نام کمیته اجرایی «انترناسیونال کمونیستی»، بحیث مهمانان معتبر در نخستین «کنگرس»، از مردمان شرق را، به «باکو» دعوت نمود، جائیکه «رفیق سینویف» (Genosse Sinowjew)، ۱۸۹۱ نمایندگان را از- ترک ها، تاجیک ها، قفقازی ها، پارسی ها، پشتون ها، بلوچ ها، هندی ها و چینیایی ها - باید به جانبداری از سیاست مسکو جذب می نمود.

هر دو مهاجر بلا وقفه به برلین آورده شدند و بزودی درک شد که به شرق شناسان در وزارت امور خارجه، که در رابطه با حیثیت و «پرسنیتز» خود، نگران بوده اند، امید های جدیدی داده شود.

دپاتو شمیره: له ۱ تر 5

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

یکی از آنها، ماهندرا پراتاپ (Mahndra Pratap)، یک هندو، ۲۸ ساله، خود را «کومار هنراس و مرسان»، که بعنوان «شهزاده» افاده می‌گردد، نامیده و همچنان خود را «فرستنده شهزاده های هند» معرفی نموده است، که برای کسب استقلال ملی از یوغ استعمار برتانیه درگیر مبارزه اند.

او از پدر اندرش دو قریه رو بزوال را بنام های «هترا» (Hathra) و «مرسان» (Mursan) را بمیراث گرفته ، و از عواید ایکه انتظار می داشته است، برای اعمار یک مکتب حرفوی بمصرف رسانیده است. حال بعقب خود یک مخلوطی از خیالپردازان سیاسی و شیدان و مزورین را دور دنیا می کشاند، تا برای حزب سعادت بخش جهان خود، «حزب خوشنودی»، تبلیغ نماید.

همراه اومولانا برکت الله، که از طریق توکیو و اضلاع متحده امریکا، به سویس آمده بود، خود را «پروفیسر علوم اسلامی» معرفی کرده بود، لیکن طوریکه اطلاع یافته بودند، فقط به پول نقد علاقمند بوده است. هر دو حاضر شده بودند، تا امیر افغانستان را برای هدف آلمان کمایی کنند.

وزارت امور خارجه (اداره امور خارجی: در آلمان کلمه «وزارت» را بکار نمی برند: مترجم) ، شادمان گردید که بلاخره در مورد موضوع سری «رایش» در رابطه با کابل، پیشرفتی را گزارش داده می توانست. حتی سازمان یافت که شخص اعلیحضرت این آزادیخواه، شهزاده هندی را پذیرفت و نشان سرخ عقاب را بوی تفویض نمود، به اصطلاح بعنوان برگ خوشبویی پیشگی .

با یک نامه عنوانی امیر که توسط شخص قیصر «ویلهلم III» «دیکنته» شده بود، در آن قیصر شخصاً تقاضای برسمیت شناختن «رایش آلمان» (Anerkennung des deutschen Reiches) را از جانب افغانستان نموده، در عین حال از عقد قرارداد اتحاد بمنظور پیشبرد رهبری مشترک جنگ، تذکر بعمل آورده است، این دو سفر طولانی ۱۱۰۰۰ کیلومتر را در پیش گرفت.» (شپینگل، شماره ۶، ۱۹۸۰، صفحه ۱۳۰ - ۱۳۳)

با تلاش وسیعی که سالیان دراز در رابطه با دریافت معلومات دقیق در باره مناسبات خارجی، دولت شاهی افغانستان، بخصوص پس از سقوط و فروپاشی «امپراتوری» درانی، که احمد شاه بابا مؤسس آن شناخته شده است، خاصاً در اوج سالهای رقابت قدرت های بزرگ غارتگر چون رژیم های تزاری «روس» و استعمار «انگلیس»، که «بازی های بزرگ» آنها، صفحات تاریخ کشور ما را در بخش «دسایس خارجی» پر ساخته است، با این سند، یک حقیقت آشکارا برملا می گردد، که «رایش آلمان» نخستین کشوری محسوب می گردد که افغانستان و پادشاهی آنرا بحیث یک کشور مستقل برسمیت شناخته است. این هم در حالی بوده است، که در زیر فشار ها و نفوذ دو قدرت بزرگ، استقلال کشور ما، در تحت کنترل برتانیه استعماری قرار داشته و در عین حال، بعضی از پارچه های سرحدی، توسط استعمار انگلیس با رژیم «تزاری روس» علامگزاری گردیده است.

«بحیث رهبر، سفر اکتشافی یا تحقیقاتی آلمان در باره کابل، مجدداً حفاظت کننده و ترتیب دهنده برای شهزاده های مهم، اداره خارجی (AA)» مردی را از صفوف خود تعیین کرد: «ورنر اوتو فن هینتینگ» (Werner Otto von Hentig)، ۲۹ ساله که در همان فرصت بحیث سکرتر هیئت نمایندگی ایفای وظیفه می نموده است، در عین زمان بحیث یک دیپلمات نو آموز در چین و پارس بوده است، و از زمان شیوع جنگ بحیث «دوهم بریدمن» (Leutnant) در فرقه سوم سوارکاران سرسخت (3. Kürassier-Regiment)، در جبهه شرق می جنگیده است.

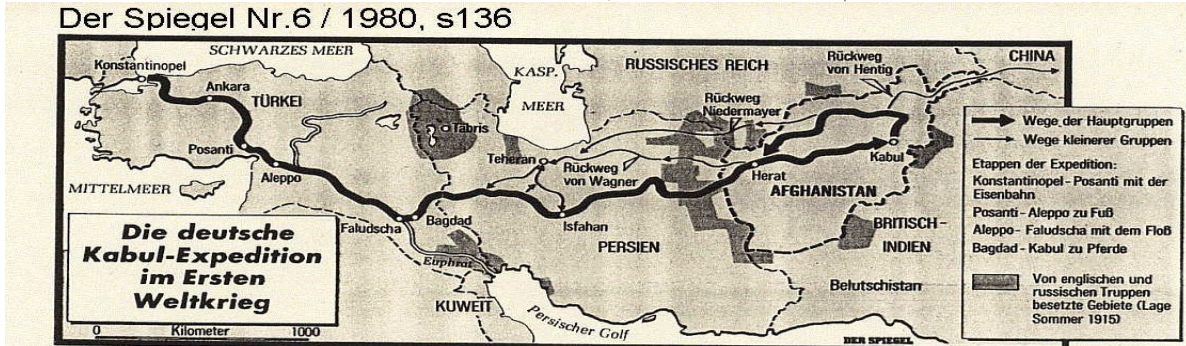
«هینتینگ» توانست با دشواری مانع گردد، که کاروان - کابل مشابه با گذشته، رقم بزرگ ۲ میلیون مارک طلائی (معادل ۶۰ میلیون مارک به ارزش امروز) را، فوراً و برای حفاظت آن عساکر با قوت «بتالیون» (Bataillon, battalion) داشته باشد.

آشکاراست که مأموران بلند رتبه در «اداره خارجی» (AA) معتقد بوده اند- به یقین که شهزاده ها درین زمینه انها را قوت بخشیده اند - که هیئت آلمانی خواهد توانست، موافقت امیر افغانستان را خریداری نمایند. بعوض آن، «بریدمن دوم» دیپلمات از یک کمپ آلمانی برای زندانیان جنگی، ۶ عسکر پشتون فراری را انتخاب کرد، که در جبهه برتانیه جنگیده بودند. در برابر تعهدی که در صورت بسر رسیدن مأموریت، یک تفنگ بعنوان مزد دریافت خواهند داشت، هرگاه به این ماجرای خطرناک جرأت نمایند. به نسبت تاریکی جلد اکثریت همسفر های آنها، سفر اکتشافی یا تحقیقاتی «هینتینگ»، زیر لباس گردشی های سرکس، از بالکان عبور کرده اند.

ترک ها، به پیروزی مأموریت جدید، بار دیگر قویتر مطمئن گردیده، «جگنورن» (Hauptmann) قاسم بی (Kasim Bey) را جهت اطلاعات منطقه، بحیث همراه تعیین نمودند. قسمتی را با قطار آهن «اناتولی»، قسمتی با اسب، سوارکاران - شرق از طریق «تاوروس» (Taurus) الی «الیو» (Aleppo) پیشروی نمودند، در مسیر راه پی رد

پیشینیان ناکام خود را یافتند. به نسبت اینکه قطار آهن - بغداد تا آن زمان کاملاً در طول راه کارآمد نبوده است، مجبور بوده اند، تا دریای «اوپفراط» یا فرات (Euphrat) را یکمک قایق خود ساخته ، بسمت پائین الی فلوجا (Faludscha) بعد بر راه قطار اسپ (Pferdebahn) به بغداد رفته اند.

در آنجا وسایل نقلیه «مدرن» ختم شد، سفر با سوار اسپ الی تهران ادامه یافت. اینجا «هینتینگ» متباقی اعضای



سفر اکتشافی «وسموس-نیدرمایر»، را یافتند، که دزدان پارسی راه ها، تا حال قسمت زیاد دخل طلایی سفر آنها را ر بوده بودند. «وسموس» که به این مأموریت دیگر بدرستی باور نداشت، به جنوب ایران جائیکه تحت اشغال انگلیس ها قرار داشت، سفر کرد. در آنجا یک آلمانی، یکمک کوچی های ایران، بحیث «لاورینس بوشیهر» یک بر خورد دلیرانه علیه برتانوی ها سازمان داد. «نیدرمایر»، که لباس اسلامی پوشیده بود، با افراد خود با سفر اکتشافی «هینتینگ» یکجا گردید.



Paschtunische Hilfstuppe der Expedition 1915: Als Wanderzirkus getarnt

ازین لحظه ببعد «بایری» و «پروسی» بیشتر مصروف آن بوده اند، که نقش رهبری روشن شود، تا از خطرات جلوگیری بعمل آید.

چنین خطرات فروان بوده است. به نسبت تسلط اختلافات قومی و «باند» های راهزن بر اوضاع پارس حتی در مراحل صلح هم، نا امن بوده است. اشغال شمال و شرق توسط «روس ها» و جنوب توسط برتانوی ها، یک «مارش» عبوری را از مناطق نا ممکن می ساخت.

کمکی های پشتونی در سفر اکتشافی ۱۹۱۵: به لباس سرکس گردشی زیر پوشش. ----->

برای اینکه با استفاده از بیراهه از نظر دشمن دور روند، «هینتینگ» راه خطرناکی را در پیش گرفت: با سوار از طریق دشت نمکسار «کیویر» (Kewir)، در وسط تابستان. تا آن زمان فقط یک اروپائی، «سیوین هیدین» (Seven Hedion)، جرأت به این سفر نموده بود، لیکن در ماه های زمستان.

مکرراً با خیانت قاطر بانان پارسی و دزد های کوچی تحت تهدید قرار داشت. تضعیف از اثر تشنگی، خستگی و «ملریا»، پس از «مارش» ۶۰ شب از طریق دشت نمکسار، سفربری اکتشافی «هینتینگ»، به سرحد افغانستان رسید. حال بزرگترین دشواری در برابر محققان شرقی در نقطه آغاز آن قرار داشت: از شتر سواران برتانوی بلوچستان محفوظ گذشتن، بعلت خبرداری قبلی ایکه دریافته بودند، دشوار بوده است، از همه راه های سرحدی و چشمه های آب مواظبت می نموده اند.

از برکت یک فریب و نیرنگ جنگی هم این چنین ممکن بود: «نیدرمایر» قطعه خود را به گروپ های کوچک تقسیم نموده، با ۳۷ مرد و ۷۹ حیوان، هیئت برلین سواره بتاريخ ۲۲ اگست ۱۹۱۵ وارد شهر سرحدی افغانستان گردید. در پیشاپیش، «هینتینگ» با جمیر سفید جشنی زرهی و کلاه عقاب «رایش» قیصر آلمان قرار داشت.

تلاش فشاردهنده و طوفانی آنها که می خواستند، هر چه عاجل که ممکن شود امیر حبیب الله خان (سراج الملت: مترجم) را در کابل ملاقات نمایند، مراسم افغانی و زیرکی شرقی «تأخیر» می بخشید. امیر، بوسیله سفیر فوق العاده «ویسرای» پادشاه (معاون پادشاه) در هند، «لارڈ هاردینگ» (Lord Hardinge)، در باره مهماتان سواره از برلین،

د پانوی شمیره: له ۳ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درېټ تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دلېکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

مطلع گردیده بود، می خواست در باره عواقب احتمالی آن، اساسی فکر کند. لیکن به بازداشت آلمانها طوریکه برتانوی ها، تقاضا نموده بودند، حاضر نبود.

این چنین بودند آلمانها و هندی ها - بعد از آن گروهی از افسران اتریشی با آنها یکجا شدند، که از زندان جنگ فرار نموده بودند. بحیث مهمانان دولتی در یکی از قصر های پادشاهی در کابل، لیکن خوب تحت نظارت و محافظت قرار داشته اند: تماس با مردم باید بهیچ صورت داشته نمی توانستند.

وضع نخست زمانی بهتر گردید، وقتی امیر در اخیر اکتوبر، بلاخره حاضر گردیده بود، تا مسافری سیاسی عجیب را ببیند. سه عراده «رول رویس» مهمانان غربی را به فاصله چند کیلومتری ماقبل کابل، قصر تابستانی حکمروا، بر یگانه سرک پخته، بردند. بعنوان علامت قدرت، قبل از مقر تابستانی، پنج فیل به زنجیر بسته بوده اند. با لباس رسمی، تکیه بر عساکر چوب گردش یا طلایی، پادشاه هیئت را پذیرفت و بدون سوی تفاهم واضح ساخت: «من بشما بعنوان تاجر می نگرم، که اموال فروشی خود را پیش رویم به نمایش می گذارید. از جمله من آنچه را انتخاب می می نمایم که پسند کنم.»

از همه به کمترین سطح دو هندی خوش آمد. در آخرین لحظات در مهمانخانه پادشاه، فرستنده یا مأمورین مخفی آلمانی هم احساس نمودند، که این به اصطلاح شهزاده، شخص کاملاً بی نام و نشان بوده است و همراه او، دانشمند-اسلامی، برکت الله هم، نزد معتقدین راسخ اسلام در کابل انتباه ناچیز از خود بجا گذاشته است.

لیکن همچنان نامه که با ماشین تایپ از جانب قیصر تهیه شده بود، قدرتمند را دلسرد و نا امیدوار ساخت. ازین نامه هیچ چیز برایش بطور کافی جذاب بنظر نرسید، که بر اساس آن جبهه را تغیر داده می توانست.

لیکن بیشتر «هینتیگ» و «نیدرمایر» با صحبت های ماهرانه و شنیدن صبورانه در دربار دولتی، پیروزی حاصل نمودند. بخصوص نزد صدر اعظم (Kanzler) «رایش»، نصرالله، برادر امیر و پسر سوم امیر، در آنزمان امان الله ۲۳ ساله، در رابطه با آلمانها و گزارشات آنها، دلچسپی زیاد نشان داده، آنها را با «ناسیونالست» های افغان با موفق ضد برتانوی، به نشست آوردند.



Verladen der Expedition auf dem Euphrat 1915: Für die Flußfahrt eigene Prähme oezimmert

قایق خود ساخته در حالت بار کردن مسافری تحقیقات اکتشافی بر دریای «اویفراط» (Euphrat) در سال ۱۹۱۵: برای سفر آبی روی دریا ----->

هیئت حتی به امیر خود را مفید ساخته بودند. «هینتیگ» بطور منظم در برابر شورای تخت و تاج بیاناتی در رابطه با وضع جهان ایراد می نمود و افغانها را با حقوق بین الدول آشنا می ساخت. او یک نظم مکتب بین المللی (جهانی) را با یک مرکز تعلیمی منظم و قاعدوی برای اردو توصیه نمود.

افسر توپچی، «نیدرمایر» گارد را با فیر توپ های «کروپ» (Kruppschen)، بر اهداف غیر قابل دید آشنا ساخت. هیئت آلمانی در کابل نشریه (Zeitung) را بیرون می آورد که در باره وضعیت جنگ اطلاعات پخش می نمود. فقط شهزاده «پراتاپ» (Pratap)، با منفعت شخصی خود مشغول بوده است. هندی انقلابی، با استفاده از دخل سفر اکتشافی، در بازار ساختن قاب های مقاوم طلایی فرمایش داد و بر آن پیامی عنوانی پادشاه انگلیس و «زار» (تزار) (Zaren)، فرستاد - از «حاکم به حاکم». برای سرزمینی که باید توسط او آزاد می گردید، بحیث اولین نفر بیرق ملی را با یک نشان پادشاهی طرح نمود.

حال همه اعضای سفر اکتشافی معتقد گردیدند که مأموریت سیاسی بی نتیجه بوده است. در نتیجه مناسبات امیر با مهمانان نا خوانده، بطور قابل ملاحظه تنزیل یافت، بعد از اینکه خبر ترانسپورت ۲۰۰ میلیون روپیه به طلا و نقره را در یافته بود که در مسیر راه است.

در ختم ماه می ۱۹۱۶ سفر اکتشافی شرقی برلین مسیر وطن را در پیش گرفت - به راه های مختلف، یا جداگانه. «اوسکار نیدرمایر» می خواست از طریق ترکستان تحت کنترل شدید روسها به پارس عبور نماید، گروه عمده تحت رهنمایی «واگنر» (Wagner)، از طریق سیستان پارس بسوی تهران «مارش» نماید. «هینتیگ» راهی را انتخاب کرد، که تا آنزمان هیچ اروپایی نپیموده بود: او می خواست تلاش نماید، تا از طریق ۵۵۰۰ متر بلندی های پامیر به چین پیشرود.

همچنان این «مارش» دشوار، از راه های زشت و نا هنجار، از طریق یخبندان و خرابه ها و راه های پر خار و سنگ، اما باز هم «هینتیگ» نیم چین را با سوار اسپ عبور نموده، از راه اضلاع متحده امریکا، یکسال بعد به آلمان برگشت. در آنجا بعنوان مفقود الاثر شناخته شده بود، شهرت این یگانه مأموریت (Mission) دیپلوماتیک را مخالف او «نیدرمایر» کوشید، تصاحب شود تا حاصل را خود بگیرد. تا روز امروز، درین اواخر این متقاعد کهن سال ۹۳ ساله که در «زایربخ» (Seibersbach) واقع در «هونسروک» (Hunsrück)، زندگی دارد، وقت زیادی را در آن بخرچ داد، تاسوالات بحث بر انگیز و مورد مناقشه را در باره قدرت – فرماندهی بین او و «نیدرمایر» توضیح نماید.

«هینتیگ» توصیف عالی از زبان حضار دریافت. «سیوین هیدین» (Seven Heden)، محقق مشهور جهان، این ۲۲۰۰۰ کیلومتر راه را «دشوار ترین سفر دور دنیا» دانسته، جنرال «دیکسون» (Dickson)، که باید آلمانها را در سرحد شرقی ایران دستگیر می کرد، توانست «قابلیت و شجاعت این افراد، که بسیاری از آنها از خود نشان داده بودند، با حیرت بنگرد.»

«اوسکار نیدرمایر» در «بایرن» به رتبه جگتورن (Hauptmann) ترفیع نمود و مدال نظامی «مکس یوسیف» (Max-Josef-Orden) رابرایش تفویض داشتند. از آنزمان ببعد مستحق گردید تا خود را «اوسکار ریترفن نیدرمایر» (Oskar Ritter von Niedermayer) نام دهد.

شهزاده هندی بعد از انقلاب روسیه در بهار سال ۱۹۱۸ به مسکو رفت و بار دیگر به آلمان آمد، تا به قیصر آلمان به لحن مؤدبانه ولی در موضوع چیز غیر قابل توجه از جانب امیر برساند. لیکن کافی نبود: اکثریت بازیگران در بازی – افغانستان، کمی بعد تر گردهم آمدند. این بار در جانب قدرت جوان شوروی.

ادامه دارد